magiran.com

جلوه‌های رمانتیسم در سه مجموعه نخست شعر نادرپور

همایون جمشیدیان
دانشیار دانشگاه گرگان

چکیـــده

نادرپور چون دیگر رمانتیک‌ها به طبیعت و عناصر آن بسیار توجه کرده است و حالات شخصی و درونی خود را در طبیعت منعکس دیده است اما طبیعت رازی از عالم معنا آن چنانکه بر شاعران رمانتیک (اروپا) گشوده، بر او نگشوده است. شعرهای نادرپور اغلب احساسی و عاطفی است بدون پشتوانه اندیشه در پس آن. دفاع از بینوایان بیشتر از سر پیروی از سنّت است تا همدلی واقعی. با درنگ در مضمون شعرها، در می‌یابیم که پوچی و بی‌معنانگاری هستی بیش از آنکه ناشی از تفکری نیهیلیستی و بریدن از سنت‌های معنوی باشد ناشی از رسم زمانه و سنّت شعر رمانیک است و سرخوردگی‌ها و دلتنگی‌های ساده.

کلید واژگان: نادرپور، طبیعت، پوچ‌انگاری، خیال

magiran.com

مقدمه:

مکتب رمانتیسم هر چند جنبشی بود در سده هجدهم که عوامل سیاسی، اجتماعی و ادبی گوناگونی آن را شکل دادند، به باور هربرت ریه و کنت کلارک «رمانتیسم وضعیت دائمی ذهن است که در هرکجا یافت می‌شود.» (برلین، ۱۳۸۵، ص ۲۵) کنت کلارک رمانتیسم را در بخش‌هایی از آثار هادریانوس می‌یابد و بارون سه‌یر بخش‌هایی از آثار افلاتون و پلوتنیوس و هلیودوروس را نمونه‌هایی از آثار رمانتیک می‌داند.

در ادبیات فارسی نیز برخی از شاعران را به این نام می‌خوانند، از جمله پرآوازه‌ترین آنها نادرپور است. رمانتیسم در تاریخ ادبی ایران تا دهه ۱۳۳۰ بالید و از آن پس جای خود را به سمبولیسم و سمبولیسم اجتماعی داد. در این نوشتار سه مجموعه نخست نادرپور که تقریباً تا نیمه دهه ۳۰ را در برمی‌گیرد با توجه به اصول و مبانی رمانتیسم بررسی می‌شود.

صفت رمانتیک از کلمه لاتینی قرون وسطایی رومانتیکوس Romanticus گرفته شده بود، ریشه صفت همان کلمه «رمان» است که اصل آن «رومانو» Romano یا رومی است که در صورت ابتدایی‌اش به داستانی اطلاق می‌شد که نه به زبان لاتینی بلکه به زبانهای عامیانه کشورهای مختلف اروپا یا زبانهای رومیایی و به گونه جدید نوشته شده باشد و نیز از قوانین و مقررات کلاسیک تبعیت کند. در قرن هفده که اصل عقل در ادبیات معتبر بود این کلمه را معادل چیزی غریب و هوسبازانه و دروغ به شمار آوردند. (سید حسینی، ۱۳۷٦، ج۱، ص۱٦۲).

واژه «رمانتیک» در قرن هجدهم از دلالت صرف به رمانس‌های قرون وسطی پا فراتر گذاشت و طیف گسترده‌ای از مناظر دل‌انگیز تا خیال‌پردازی را در برگرفت در میانهٔ قرن هجدهم صاحبان چنین ذوقیاتی گرایش احساساتی‌گری (با شور و احساس) را شکل بخشید. (هیث، ۱۳۸۳، صص ۵-٦) و نیز برخی، واژه رمانیک

magiran.com

را به اشعاری می‌گویند که برگرفته از آوازهای تروبادروهایی است که جزء گروه شهسوارانند (Boumer ،1978 ،P 472)

از رمانتیسم تعاریف بسیاری ارائه کرده‌اند، گاه این تعاریف به کلی در سوی مقابلند. بسیاری از تعریف‌ها ساختار علمی که جامع و مانع باشد ندارد و بیشنهٔ آنها بار عاطفی دارد. برای نمونه: «رمانتیسم بیماری است و کلاسیسم سلامتی است. (گوته) مالیخولیایی احساساتی (فلپس). اشتیاق و آرزویی مبهم(همان). رمانتیسم در هر زمانی هنر روز است و کلاسیسم هنر روز قبل است (استاندال) افزودن غرابت به زیبایی (پیتر) شیوهٔ افسانه‌ای و جادویی نوشتن (کار). (لیلیال فورست، رمانتیسم، صص ۱۲-۱۶)

از این‌گونه تعاریف نمی‌توان هیچ‌گونه اطلاعی درباره رمانتیسم به دست آورد. این عبارت تنها بیان کننده احساس علاقه یا تنفّر نویسنده از موضوع مورد نظر است.

از مجموع تعاریفی که درباره رمانتیسم از سر همدلی یا ستیز نگاشته‌اند و از ویژگی‌های آثار شعر و نثری که در این رده گنجانده‌اند چنین برمی‌آید که رمانتیسم شیوه یا مکتبی است که احساسات بر عقل غالب است، حزن و اندوه بر شادی چیره است، نویسندگان از ماشین و شهر و آهن به ستوه آمده‌اند و خیال زندگی آرام و پاک روستایی را در سر می‌پرورند. شعر ساده و صمیمانه را بر فاضلانه و دشوار ترجیح می‌دهند. طبیعت را نشانه الهام می‌دانند و نشانه امر مطلق و با نگاه فردی خود آن را تصویر می‌کردند، مشهودات را رمز غیب می‌دانستند و به تأویل روی آوردند، به سرشت معنوی انسان باور داشتند و در پی کشف و شهود بودند. در بعد اجتماعی خواستار آزادی و برابری انسانها بودند، با محرومان و رنج‌دیدگان همدلی می‌کردند. در رمانتیسم منفی نیز موضوعاتی چون افیون و مواد مخدر، میل به مرگ و خودکشی، عشق‌های افراطی، یاس و بدبینی و... مطرح بود.

magiran.com

در ادامه، سه مجموعه اول شعر نادرپور به دلیل اینکه همه موارد پیش گفته در آن به چشم می‌خورد بررسی خواهد شد.

طبیعت

شاعران رمانتیک توجه خاصی به طبیعت نشان داده‌اند، آنان در آثارشان بنا به وضعیت روحی‌شان طبیعت را شاد یا غمگین و اغلب غمگین تصویر کرده‌اند، گویی طبیعت به سان آینه‌ای است که حالات درون آنان را باز می‌تاباند. از آن روی که بیشینهٔ آنان با پندارهای دینی و معنوی می‌اندیشیده‌اند، طبیعت را نشانه امر مطلق می‌انگاشتند و به رمزگشایی طبیعت می‌پرداختند. شلینگ، هنر را پیوند میان جان و طبیعت می‌دانست و معتقد بود که «هنر از طبیعت تقلید نمی‌کند ولی باید با قدرت خلاق طبیعت، با روح طبیعت که تنها به وسیله نماد با ما سخن می‌گوید برابری کند. اثر هنری طبیعت را بیان می‌کند و علو شأن آن به درجه‌ای بستگی دارد که بتواند این قدرت اصیل آفرینش و فعالیت طبیعت را چون پرهیب به ما نشان دهد.» (رنه ولک، ۱۳۷٤، ج۲، ص۹۵). شلینگ در خود طبیعت، شعری می‌بیند که در رازی شگفت و سر به مهر نهفته است.

در شعر نادرپور چون دیگر شاعران رمانتیک طبیعت جلوه چشمگیری دارد بسیاری از شعرها با تصویری از طبیعت آغاز می‌شود و یا در میانه اشعار، طبیعت تصویر می‌شود، اما این تصاویر نشانی از عالم ماوراء ندارد و تنها بیانگر احساسات و آروزهای شاعرند. برای نمونه به چند شعر از این دست و چگونگی محاکات احوال شاعر اشاره می‌شود.

در شعری با عنوان «بر گور بوسه‌ها» چنین می‌گوید:

شب در رسید و شعله گوگردی شفق بر گور بوسه‌های تو افروخت آتشی

(ص ۱۲۰)

magiran.com

در این شعر، شاعر به مکانی که روزگاری با معشوق به سر برده است می‌رود و به بوسه‌هایی که فراقی جانسوز در پی داشته است می‌اندیشد. بدین سان طبیعت نیز از احساس او رنگ می‌گیرد: شب فرا می‌رسد، شفق بر گور بوسه‌های معشوق آتش می‌افروزد. آنچه این تداعی‌ها را سبب شده است، این است که معشوق بنا بر سنت‌های ادبی چون خورشید است، با کوچ خورشید، پهنای آسمان، تیره می‌شود و با دوری معشوق خورشید روی، روزگار عاشق چون آسمان تار می‌شود. دیگر اینکه بر گور مردگان شمع می‌افروزند و آسمان و شب بر گور بوسه‌های معشوق رفته چنین کرده‌اند.

ماندم بر آن مزار و شب از دور پر گشود　　تک تک برآمد از دل ظلمت ستاره‌ها
خواندم ز دیدگان غم‌آلود اختران　　از آخرین غروب نگاهت اشاره‌ها

عاشق بر گور بوسه‌های معشوق ایستاده است، بال سیاه شب تمامی افق را تیره می‌کند چون تمامی قلب عاشق که از اندوه و فراق معشوق سوگوار است. ستاره‌ها از دل آسمان تک‌تک هویدا می‌شوند، اما این نورها حاوی امیدی نیست ستاره‌ها از آخرین نگاه معشوق حکایت می‌کنند.

در شعر زیر ماه تداعی‌های گوناگونی را پدید آورده است:

هر شب که ماه می‌نگرد از دریچه‌ها
جان می‌دهد خیال تو را در برابرم
من شاد از این امید که چون بگذری ز راه
شاید چو نور ماه فرازی از درم

ماه یک بار به صورت تشخیص به کار رفته است و دوم بار به صورت تشبیه. نخست تصویری از ماه ارائه می‌شود، ماه به دلیل زیبایی و به سبب نسبت‌های ادبی معشوق را تداعی کرده است. در بیت دوم، خیال، با ماه تناسب دارد- خیال پرتو ماه را گویند- و هم به معنای یاد معشوق است، نور ماه که تداعی کننده

magiran.com

معشوق است به خلوت عاشق می‌آید و عاشق آرزو می‌کند کاش ماه او نیز چنین کند.

آن گونه که از نمونه‌ها دیدیم در شعر نادرپور طبیعت هیچ نشانه‌ای از عالم بالا را در خود ندارد، عواطف شاعر نیز در حد احساسهای گذرای روزگار جوانی است.

تخیل، خیال، وهم، ترس

تخیل به سان نعمت خداوندی بسیار مورد توجه رمانتیک‌ها بود، آنان چون عارفان، تخیل- آن‌گونه که ابن عربی و پیروان او تعریف کرده‌اند- و شهود را از عقل برتر می‌انگاشتند «به اعتقاد شعرای رمانتیک هنگامی که تخیل به کار می‌افتد چیزهایی را می‌تواند ببیند که عقل از آن عاجز است، لذا تخیل رابطه تنگاتنگی با نوعی بصیرت، ادراک و الهام خاص دارد، تخیل و بصیرت، کلیت واحدی هستند، بصیرت، تخیل را به فعالیت برمی‌انگیزد و بر اثر فعالیت تخیل، ژرفا می‌یابد... رمانتیک‌ها هنگامی که خلاقیتشان را به کار می‌گرفتند حس رموز بودن چیزها به آنان الهام می‌بخشید تا آن استعداد را با بصیرتی خاص بکاوند و شکل تخیلی به یافته‌های خود بدهند. (رنه ولک، مقاله رمانتیسم، ۶۱-۶۲)

علاوه بر تخیل، رمانتیک‌ها به خیال‌پردازی و تصویر مضمونهای ترس‌آور نیز روی آورده‌اند. در شعر رقص اموات، پیش از ارائه موصوفها نخست با ارائه تصاویری از طبیعت قصد دارد محیط را ترسناک جلوه دهد: در خرابه‌ها نیم شبان نسیم چونان کاهنان ورد می‌خواند. صدای سگان خرابه‌ها سکوت بیابان را بر هم می‌زند. پس شاعر دیده‌هایش را روایت می‌کند که قبری گشوده می‌شود و شبحی لاغر با پیراهن سفید ظاهر می‌شود نی می‌نوازد و مردگان از گور برمی‌خیزند و پای کوبی می‌کنند و سرانجام به گورهاشان بر می‌گردند (رقص اموات ص ۵۵)

magiran.com

در شعر یادبودها خیال شاعر در بیغوله‌های واهمه‌انگیز می‌گردد، روح مجانین و سایه‌های خیال‌انگیز کینه‌جو با او گلاویز می‌شوند(۹۶)

در شعر «برف و خون» شاعر در شبی در بیابانی که برف می‌بارد در دل تاریکی روان است، کلبه‌ای می‌بیند در می‌زند، چراغی که روشن بود خاموش می‌شود، در می‌زند در را بر رویش می‌گشاید، دشنه‌ای در تاریکی می‌درخشد شیون ناشناسی را می‌شنود که جان می‌دهد. افراد کلبه به سراغ شاعر می‌آیند چند ضربه به او می‌زنند و او از پا می‌افتد در بیت آخر می‌گوید «خود ندانم کی از خواب جستم» (۱۵۰)

در شعر «همزاد» با همزاد خود دیدار می‌کند (۱۷۱) در شعر بت‌تراش، با زیباروی زاده ذهن خود که در شعر هستی پیدا کرده است و مست غرور است سخن می‌گوید و تهدیدش می‌کند که چون بت‌تراشی او را در هم خواهد شکست(۲۵۷-۲۵۸)

در شعر«دیو» به تفصیل تصویری از دیو ارائه می‌شود که به شاعر خیره شده، دندان‌هایش سیاه است و دهانش انباشته ازخون و لجن است، نفسش چون افعی است... به سوی شاعر می‌آید کمرش را می‌گیرد، استخوانهایش را می‌شکند و خون گلویش را می‌مکد... پس تصویری از آسمان داده می‌شود که ماه مرده است(۲۵۹-۲۶۱)

از نمونه‌های داده شده پیداست که شاعر صرفاً در صدد ارائه تصویر ترسناک است، موضوعات کاملاً غیرواقعی و وهمی است. در شعر «برف و خون» در بیت‌های پایانی شاعر قصد غافل‌گیر کردن خواننده را دارد در هیچ‌کدام از این شعرها رویدادی که حاصل تجربه شگفت یا رویداد ناخودآگاه باشد یا از عوالم روانی خبر دهد. ویا شخصیت‌ها یا رویدادها باز آفرینی اساطیر یا کهن الگو باشد اثری نیست و نیز اثری از مکانهای شگفت یا اساطیری نیست.

magiran.com

در شعر نادرپور از آن گونه تخیل که واسط امور غیر محسوس است و مبتنی بر کشف و شهود، نشانی نیست، او از آن بسیاران، به خیال، توهم و ترس بسنده کرده است.

بینوایان

توجه به بینوایان یکی دیگر از وجوه آثار رمانتیستی است که در این موضوع نیز نادرپور شعرهایی سروده است. در این موارد نیز گزارش کسی را می‌خوانیم که به کلی با آن عوالم بیگانه است و صرفاً به احساسات سطحی پرداخته است این امر را هم از مضامین مطرح در این اشعار می‌توان دریافت و هم از تصاویری که زمینه شاد و سرخوشانه دارد، در شعر «شب در کشتزاران» پس از وصفهای رمانتیک از طبیعت، دهقان پیری فانوس به دست در شعر نمایان می‌شود. نور، خطوط چهره او را نمایان کرده «خطوط را جای پای غم‌هاست/ غم شب‌ها و اشک صبحدم‌هاست» (ص ٦٥) بلافاصله در بیت بعد، از مرغانی می‌گوید که بر روی سیم‌ها نشسته‌اند و آنگاه که از سیم برمی‌خیزند «درخشد نسیم‌ها در نور مهتاب/ خیال برق مجسم در نظرها» در نگاه خیال پرور شاعر، نسیم، گندم را از کاه جدا می‌کند صدای برخاستن غبار از کاه در خیال او «صدایی نرمتر از بانگ پرها» دارد، «ضمیر داس دهقانان شب‌خیز» را می‌شنود و به جای دیدن آن غمی که در بیتی آورده بود موجی را می‌بیند از رقص خوشه که بر خرمن می‌افتد آن گونه که باد بر چشمه‌ساران می‌وزد:

ز رقص خوشه موج افتد به خرمن　　چنان کز بادها در چشمه‌ساران

(ص٦٦)

در شعر دیوانه، (ص ٧١-٧٥) دیوانه‌ای در شب چون شبح می‌آید، در خانه‌ای را می‌زند و می‌گریزد و می‌خندد و این بهانه‌ای است برای تصویرسازی‌های

magiran.com

مکرر از شب و ماه. اما اثری از عواطف، رنجها و درون دیوانه نیست، بیت آخر، کل شعر را به شوخی و بازی تبدیل کرده است:

چو مرد درگشا در را فرو بست صدای خنده‌ای در کوچه پیچید (۷۵)

همین گونه شعر «مجوس» و «یادبودها»... دختران دهاتی نیمه شبان، کوزه بر دوش به سوی چشمه می‌آیند و در کنار چشمه گیسوهایشان را می‌گشایند و می‌رقصند (ص ۹۵) و چوپان نیز باز در نیمه شب نی می‌نوازد تا اندیشه‌های تلخ را به فراموشی بسپارد (ص٦) گرچه این موارد ناشدنی نیست اما به جای رنج همه چیز را رمانتیک و تغزلی دیدن چندان واقع‌نما به نظر نمی‌آید.

در میان این دست شعرها با خواندن بند اول «شعر انگور» در نگاه نخست به نظر می‌آید با شعری دیگر گونه روبروئیم که شاعر به رنج محرومان توجه کرده است. «باغبان پیر تاکستان» بیچاره‌ای است که هستی خود را بر سر تاک گذاشته است، انتخاب باغبان تاکستان از این نظر اهمیّت دارد که بیش از دیگر پیشه‌ها حاصل دست‌رنج او صرف خوشگذرانی افراد بی‌درد می‌شود. شاعر یک به یک رنجهای او را بر می‌شمارد و بی‌دردان را عتاب می‌کند که آنچه می‌نوشند نه باده که خون دل آن تاکبان بی‌نواست. با خواندن بند دوم انتظار برآمده فرو می‌ریزد. زیرا در می‌یابیم آنچه دیده‌ایم نه همدردی با آن باغبان پیر که مقدمه‌ای بر روح خود و شعر خود بوده است او باغبان شعر خود است و نگران که باده شعر او را آسان ننوشند:

«چنین آسان مگیریدش چنین آسان منوشیدش» (ص ۲۲٦)

در اینجا مقصود این است که نشان داده شود هنگامی که شاعر از غم و اندوه درماندگان و بی‌چیزان می‌گوید، تنها پیروی از رسم زمانه و سنت شعر رمانتیک است و تفکر تغزلی جایی برای محرومانی که در شعر او ظاهر شده‌اند نمی‌گذارد. به ویژه وصفها و تصاویر تغزلی که بی‌فاصله پس از بیان رنجهای محرومان می‌آید.

magiran.com

نوستالژی

نوستالژی‌های شاعر نیز چون دیگر موارد مبتنی بر تفکر یا احساس معنوی و متعالی نیست. حسرت بر روزهای رفته جوانی خواب از چشم شاعر می‌گیرد:

آه چه شبها که در شکنجه حرمان — پنجه به دل می‌زد اشتیاق نهانی
در دلم از حسرت گذشته به پا بود — آتش جاوید روزگار جوانی

(ص ۹۵)

امید رفته خود را در شکلهای خود می‌بیند (۱۳۵)

در «یاد ونیز» یادهای خوش خود را در آن شهر به یاد می‌آورد. «و نیز» چون نوعروسی زیباست که شاعر با هر یک از وصف‌های خود خاطرات و خوشیهای خود را مرور می‌کند. خوشی‌هایی که اینک در دوری آن «دختر خیال» اندوه‌بار شده است «بر هر چه در فضای تو می‌آمدیم به یاد/ بینم نشانه‌هایی از آن روزهای دور/ آن روزهای ساخته ازنور و از بلور.» (ص ۱۶۳)

معنویت و امر مطلق

یکی از وجوه آثار رمانیتک نگاه معنوی و ماورایی آنان است. «شعرای بزرگ رمانتیک همگی اعتقاد داشته‌اند که باید از رهگذر تخیل به مرتبه‌ای دست یابند تا در مورد دنیای ظاهر، وجود اشیای مشهود و مهم‌تر از آنان تاثیر اشیاء بر ما، تبیینی به دست دهند و همچنین در مورد تپش ناگهانی و پیش‌بینی نشدنی قلب انسان به هنگام قرار گرفتن در کنار زیبایی با این اعتقاد که آنچه ما را در چنین حالتی به هیجان می‌آورد فریب یا توهم نیست بلکه اعتبار آن ناشی از نیروی محرک کائنات است. (باوره، ص ۷۵) در شعر نادرپور این گونه شعری که نمودهای این عالم به عنوان نشان امر مطلق باشد به چشم نمی‌خورد در شعر «در

magiran.com

هـر چـه هـست و نیـست» (صـص ۱۲۶-۱۲۸) در هـر ۳۹ مـصراع موضـوعات گوناگونی مطرح می‌شود همچون دالهایی که ۳۹ بـار خواننـده در انتظـار شـنیدن مدلول آن است. با افزوده شدن هر مصراع اشتیاق خواننـده بـرای رسـیدن بـه آن مدلول بیشتر می‌شود. در پس همه عناصر طبیعت و احـساسات آدمـی «در مـرگ عاشقانه نیلوفران صبح/ در رقص صوفیانه اشباح و سایه‌ها.../ در قطره‌های آب.../ در آبشار مست.../ شاعر می‌گوید:

«روکن به سوی عشق/ رو کن به سوی چهره خنـدان زنـدگی، (ص ۱۲۸) کـه پیداست عشق و چهره خندان زندگی کاملاً زمینی است.

رمانتیسم اجتماعی

یکی دیگر از ابعاد رمانیستم بعد اجتماعی آن است، جهان بینـی رمانتیـک ضـد سرمایه‌داری و بهره‌کشی از انسان است. «تمامی جریان‌های متفاوت ضدسـرمایه-داری رمانتیک به نحوی از انحـا نـشان عـصیانی هـستند بـر ضـد آن خـصایص سرمایه‌داری که طبقات اجتماعی جملگی آثار منفی را به تمامی احساس می‌کننـد و نکبت آن در همه جای جامعه سرمایه‌داری احساس می‌شود.» (رابـرت سـه‌یـر، رمانتیسم و تفکر اجتماعی، ص ۱۳۱)

نادرپور نیز کمابیش به این بعد رمانتیسم توجه کرده است و البتـه چـون دیگـر موارد کاملاً احساسی. در شعر «طغیان» در زیر عنوان آن نوشته است که از آرتـور رمبو الهام گرفته، با تمدن در می‌افتد کـه جـز دود و آتـش و نفـرت برنیانگیختـه است، «امیران و سرنشینان والا»، «کـاخ‌داران بـی‌غـم»، «جنگجویـان دانـا» کـه بـه ناگزیری قافیه با والا از این صفت برخوردار شده‌اند- نفرین می‌شوند که «بمیرید زیرا به مردن سزایید/ بمیریـد زیـرا کـه آفـت شـمایید» و در ادامـه احـساسات و خیالات دامن‌گیر او می‌شود و بیمناک است که آتش‌فشانها دهان خونین بگـشایند و دریای وحشی بخروشد. در ادامه می‌گوید خدایان در شامگاهان وحشت بـر او

magiran.com

دری می‌گشودند و به هر گوشه‌ای تن بی‌سری دیده است. در پایان شعار گونگی شعر افزایش می‌یابد و چنین می‌گوید:

«به تنگ آمدم زین همه کینه‌توزی/ خوشا زیستن در میان سیاهان/ که در خاک و خون غوطه‌ور شد طبیعت/ تمدن گر این است کو بربریت.» (ص ۱۳۹)

«در سرود خشم» چشمان آهنگران پیر پر از نوید فرح بخش انقلاب است. در این شعر اجتماعی و سیاسی، نگاه شاعر سرشار از احساسات سطحی است، «بوسه‌های ماه بر لبان شفق افسرده است.»

حماسی‌ترین بیت شعر این است:

پنداشتی که شیون قربانیان جنگ آتش فکنده در دل آتش‌فروزها

(ص ۱۴۳)

قربانیان جنگ اهل شیونند نه نبرد:

و آن خوشه‌های تلخ که از کینه‌ها دمید می‌پژمرد چو مژده آینده می‌دهند

(ص۱۴۷)

رمانتیسم منفی

پکهام اصطلاح «رمانتیسم منفی» را جعل کرد که مراد از آن نوعی رمانتیسم مایوس و نیهیلیستی است (رنه ولک، رمانتیسم در ادبیات، ص ۳۸)

آنچه در تحلیل منفی بررسی می‌شود زندگی آشفته و بدون معنای انسان مدرن است. «رمانتیسم منفی بیشتر به نوعی حالت‌های وجودی رنج آلود در شخصیت رمانتیک‌ها و قهرمانان آثارشان اطلاق شده است ولی با اندکی تسامح می‌توان این اصطلاح را به دیگر جنبه‌ها و عوارض مذموم رمانتیسم نیز تعمیم داد. (جعفری، ۱۳۷۸، ص۲۰۵)

در برخی از اشعار نادرپور این گونه رمانتیسم نیز به چشم می‌خورد. در شعر «از درون شب» از آسمان می‌خواهد او را از دار کهکشانها بیاویزد و در چاه

magiran.com

اختران سرنگون کند، از مرگ می‌خواهد در او را بکوبد و تب او را بسوزاند. همه این اندوه‌ها و مرگ‌خواهی به سبب تنهایی است و اینکه کسی سراغی از او نمی‌گیرد:

بکوب ای دست مرگ امشب درم را که از من کس نمی‌گیرد سراغی

(ص ۱۱۵)

در«ناله‌ای در سکوت» آن گونه که خود می‌گوید، چون خواسته‌ای که در دل دارد آشکارا در خارج نمی‌بیند، آرزوی مرگ می‌کند و با ناامیدی همه چیز را چون اختران و دقایق و ماهها، حامل مرگ می‌داند.

در شعر «بیگانه» زندگی را بی‌معنا می‌داند و می‌گوید اگر کسی از من بپرسد قصدت از زندگی چیست می‌گویم چون از مرگ می‌هراسم راهی به غیر از زندگی ندارم. در بیت‌های زیر هستی را معیوب می‌داند:

همه گفتند عیب از دیده توست جهان را بد چه می‌بینی که زیباست

ندانم راست است این گفته یا نه ولی دانم که عیب از هستی ماست

در «شعر خدا» که گفتگویی است با ابلیس، وی بر شاعریِ شیطان رشک می‌برد، عشق و قمار و آواز را شعر شیطان می‌داند و او را برتر از خدا.

از شواهدی که ذکر شد و نمونه‌های بسیاری از دیوان شاعر به نظر می‌آید که این آرزوی مرگ کردنها و خود را گرفتار بن‌بست دانستن‌ها و پندار پوچی هستی بیش از آنکه بیان کننده حقیقتی باشد از سر پیروی از رسم زمانه و آنچه غربیان فاصله گرفته از عوامل معنا و نسبت‌های معنوی تجربه می‌کردند باشد، موضوعاتی که به گمان شاعر سبب به پوچی رسیدن او شده‌اند آنقدر سطحی است که به دلتنگی کوتاه مدتی مانند است تا به یأسی آنچنان بزرگ که آرزوی مرگ را در پی بیاورد.

magiran.com

انـــدوه

رمانتیک‌ها به اندوه و موضوعات غمناک توجه نشان می‌دهند. این اندوه‌ها گاه بـه سبب دردهای متعالی، معنوی یا فلسفی است و گاه ناشی از احـساسهای سـطحی و در مواردی نیز تصنّعی است. در شعر نادرپور از گونـه‌ای اول اثـری نمـی‌بینـیم برای مثال یکی از علل اندوه او را سنگی است که به پرنده‌ای می‌خورد و به قـول شاعر قلبش از کار می‌ایستد و اشک ستاره و ماه و شاعر بر بال او می‌چکـد (ص ۸۷) یا در حسرت گذشت روزهای جوانی است (ص۹۵) بر «مزار گمشده بوسـه جای معشوق» نوحه سر می‌دهد (ص ۱۲۰-۱۲۲) از رفتن معشوق دربندِ وحشت و تنهـایی درآمـده اسـت (ص۱۰۷) انـدوهگین اسـت کـسی او را نـشناخته از سرنوشت خود نالان است.

نادرپور در برخی از شعرها صرفاً به دلیل ارائه تصویر شب و نور مهتـاب کـه در شعرش بسیار به کار رفته است از غم سخن می‌گوید و یا اینکه این تصویر مکرر غم را برای او تداعی می‌کند «غم بود و نور آبی مهتاب نیمه شب. (ص ۵۷)

در بیت زیر نیز ماه با غم در کنار هم آمده است

شب مهتابرو و خاموش و محزون مکان در کوچه مهتابرو و دشت

(ص ۷۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

magiran.com

فهرست مأخذ

۱- باوره، موریس، تخیل رمانتیک، ترجمه فرحید شیرازیان، ارغنون، سال اول، شماره۲، ۱۳۷۳، صص ۵۵-۷۸

۲- برلین، آیزا، ریشه‌های رومانتیسم، ترجمه عبدالکریم کوثری، چاپ اول، نشر ماهی، ۱۳۸۵

۳- جعفری، مسعود، سیر رمانتیسم در اروپا، چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۷۸

٤- سه‌یر، رابرت، میشل لووی، رمانتیسم و تفکر اجتماعی، ترجمه یوسف اباذری، ارغنون، سال اول، شماره ۲، ۱۳۷۳، صص ۱۱۹-۱۷۵

۵- سید حسینی، رضا؛ مکتب‌های ادبی، چاپ یازدهم، انتشارات، نگاه، ۱۳۷٦

٦- شمس لنگرودی، تاریخ تحلیلی شعر نو، نشر مرکز

۷- فورست لیلیان، رمانتیسم، چاپ چهارم، نشر مرکز، ۱۳۸۵

۸- نادرپور، نادر، مجموعه اشعار، چاپ اول، انتشارات نگاه، ۱۳۸۱

۹- ولک، رنه، تاریخ نقد جدید، ج۲، ترجمه سعید ارباب شیرانی، نیلوفر، ۱۳۷٤

۱۰- ---- ، رمانتیسم در ادبیات، ترجمه امیرحسین رنجبر، ارغنون، سال اول، شماره۲، ۱۳۷۳، صص ۱۹- ۱۷۵

۱۱- هیث، وانکن و جودی بورهام، رمانتیسم، ترجمه کامران سپهران، چاپ اول، نشر شیرازه، ۱۳۸۰

12- Boumer, franklin Levan, main currents of western thought, fourth egiten, Yale university, 1978.

13- SANDERS, ANDREW, the short oxford history of English literature, Revised edition, oxford university press, 1996.